**( 16 )**

**(من الواح جمال)**

**قوله تعالی**

بحروحی که در قلم اعلی مستور است بصورت این کلمات ترشح فرموده ای جمال بمقر اقدس وارد شدی و بمنظر اکبر فائز گشتی امواج بحر معانی الهیه را بچشم ظاهر مشاهده نمودی و کلمات تامات که هر یک مخزن لئالی حکمت و بیان بود بگوش خود اصغا کردی و فیوضات منبسطه رحمانیه و رحمت واسعه الهیه را نسبت بکل بریه بقدریکه عرفان آن ممکن است علی ما ینبغی لک ادراک نمودی

ای جمال الیوم باید بمحبت و مرحمت و خضوع و خشوع و تقدیس و تنزیهی ظاهر شوید که احدی از عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شما روائح اعمال و گفتار امم قبل استشمام ننماید که بمجرد استماع کلمه ای یکدیگر را سب و لعن مینمودند انا خلقنا النفوس اطوارا بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرند و بعضی دون آن مثلا نفسی غیب منیع لا یدرک را در هیکل ظهور مشاهده مینماید من غیر فصل و وصل و بعضی هیکل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را نفس اوامر حق میداند این دو مقام هر دو لدی العرش مقبول است و لکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده و خواهند بود چه که مقصود از عرفان و ذکر اعلی مراتب بیان جذب قلوب و الفت نفوس و تبلیغ امر الله بوده و از جدال و نزاع صاحبان این دو مقام تضییع امر الله شده و خواهد شد لذا هر دو بنار راجعند اگر چه بزعم خود باعلی افق عرفان طائرند

ای جمال غیب منیع لا یدرک ینوح و یبکی چه که استشمام نمینماید آنچه را که الیوم محبوبست اهل حق باید باخلاق او ظاهر شوند انه هو ستار العیوب و علام الغیوب و غفار الذنوب امروز روزیست که بحر رحمت ظاهر است و آفتاب عنایت مشرق و سحاب جود مرتفع باید نفوس پژمرده را بنسائم محبت و مودت و میاه مرحمت تازه و خرم نمود احبای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند باید بقسمی خضوع و خشوع از هر یک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محل شهادت دهند بخلوص آن جمع و جذبه بیانات روحانیه آن انفس زکیه ذرات آن تراب را اخذ نماید نه آنکه تراب بلسان حال ذکر نماید انا افضل منکم چه که در حمل مشقات فلاحین صابرم و بکل ذی روح اعطای فیض فیاض که در من ودیعه گذارده نموده و مینمایم مع همه این مقامات عالیه و ظهورات لا تحصی که جمیع مایحتاج وجود از من ظاهر است باحدی فخر ننموده و نمینمایم و بکمال خضوع در زیر قدم کل ساکنم ملاحظه در علماء و عرفای قبل نمائید مع آنکه در هوای توحید طائرند و بذکر مراتب تجرید و تحمید ناطق کلمه ای از آن نفوس لدی الکلمه مقبول نیفتاد و نفسیکه از تکلم لفظ کلمه توحید عاجز بود چون بمقر ظهور موقن شد اعمال نکرده‌اش مقبول شد و ثنای نگفته‌اش محبوب افتاد فاعتبروا یا اولی الابصار قسم بامواج بحر معانی که از ابصار مستور است که احدی قادر بر وصف این ظهور اعظم علی ما هو علیه نبوده و نیست لذا باید کل با یکدیگر برفق و مدارا و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند من دون آنکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند اصل الیوم اخذ از بحر فیوضاتست دیگر نباید نظر بکوچک و بزرگی ظروف باشد یکی کفی اخذ نموده و دیگری کأسی و همچنین دیگری کوبی و دیگری قدری امروز نظر کل باید باموری باشد که سبب انتشار امر الله گردد حق شاهد و گواه است که ضری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست اجتنبوا بقدرة الله و سلطانه ثم الفوا بین القلوب باسمه المؤلف العلیم الحکیم از حق جل جلاله بخواهید که بلذت اعمال در سبیل او و خضوع و خشوع در حب او مرزوق شوید از خود بگذرید و در سائرین نگرید منتهای جهد را در تربیت ناس مبذول دارید امری از حق پوشیده نبوده و نیست اگر برضای حق حرکت نمایند بفیوضات لا تتناهی فائز خواهند شد اینست کتاب مبین که از قلم امر رب العالمین جاری و ظاهر شد تفکروا فیما نزل فیه و کونوا من العاملین نفوسیکه الیوم من عند الله مأمورند بتبلیغ امر و تخصیص داده شده‌اند بعنآیات مخصوصه او کل باید نسبت بایشان خاضع باشند چه که آن خضوع لله واقع میشود چون بامر حقست بحق راجعست و لکن آن نفوسیکه تخصیص داده شده‌اند باید کمال اتحاد مابینشان مبرهن و ظاهر باشد دیگر درایج عرفان و مراتب آن نفوس عند الله مشهود بوده و خواهد بود کذلک اوقدنا سراج البیان بین الامکان طوبی لمن اقتبس من مشکاته و استضآء بانواره انه من الفآئزین المکرمین و الحمد لله رب العالمین